

نژادپرستی یهودیان از دیدگاه قرآن

سیدمهدی لطفی*

تاریخ دریافت: ۹۱/۴/۱۵

اکرم حیدری**

تاریخ پذیرش: ۹۱/۹/۱۰

چکیده

یهودیان یکی از مهم‌ترین جوامع نژادپرست هستند، که در طول تاریخ با تمسک به مبانی و اصول نادرست به روند نژادپرستی خود جلوه‌ای قانونی داده‌اند، و گاه با ادعای برتری نژاد و مذهب خود قوانین خداوند را نادیده گرفته‌اند. قرآن از جمله علل و عوامل نژادپرستی یهودیان را برتری طلبی، انحصارطلبی بیجا، حسادت، پیروی کورکورانه، گریز از واقعیات، داشتن عقاید اغراق‌آمیز و انعطاف‌ناپذیری ایشان در مقابل حق و حقیقت دانسته، و در بسیاری موارد نیرنگ و تعصب آنان را به مسلمانان یادآور شده است. در این مقاله ضمن بررسی مبانی نژادپرستی یهودیان در تورات به نقد قرآنی این موضوع پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، تورات، نژادپرستی، یهودیان.

مقدمه

در طول تاریخ برخی اقوام یا گروه‌ها خود را به دلایلی از دیگران برتر دانسته‌اند، که چنین دیدگاهی در نهایت به اندیشه‌های برتری‌جویانه و نژادپرستی آنان منجر شده است. در واقع نژادپرستی باوری است که بر پایه آن یک گروه نژادی خود را برتر از نژادهای دیگر می‌داند (کوئن، ۱۳۸۰: ۳۴۹).

آغاز پدیده نژادپرستی را می‌توان تفکر نژادپرستانه شیطان دانست، برتری‌طلبی شیطان بر انسان که زمینه خروج از بندگی خداوند و عصیانش شد (اعراف/۷)، اولین نقطه شروع نژادپرستی است که یهودیان نژادپرست ادامه‌دهنده مسیر او شدند؛ آن‌ها با تحریف تورات برتری قوم خود را به گونه‌ای بیان کردند که خود را نژاد برتر و قوم برگزیده خداوند جلوه داده، و دیگران را متقاعد کنند که دیگر نژادها به سبب تنها نماندن قوم یهود در زمین خلق شده‌اند. لذا مکر و حيله، نقض پیمان، غصب اموال، قتل، خیانت به غیریهودیان و گرفتن ربا از آنان را برای قوم یهود مباح دانستند (آجیلی، ۱۳۹۰: ۱۱۷).

یهودیان جایگاه ویژه‌ای برای قوم بنی‌اسرائیل به عنوان قوم و نژاد برگزیده قائل‌اند؛ و با بیان برتری‌طلبی‌های بی‌پایه، و دلایلی مبنی بر انحصارطلبی‌های خود سعی در اثبات چنین جایگاهی دارند. علمای یهود با نهادینه کردن برداشت‌های قوم‌پرستانه و اغراق‌آمیز در ذهن و فکر مردم قوم‌شان کم‌کم باعث استحکام تفکر نژادپرستی و برتری قوم و ملت خود شدند. قرآن با بیان اندیشه‌های برتری‌طلبانه یهودیان و ذکر حسادت‌ها، افکار منجمد و انعطاف‌ناپذیری آن‌ها به نقد چنین اندیشه‌هایی پرداخته است. این تحقیق با بررسی مبانی نژادپرستانه یهودیان در صدد تبیین اندیشه‌های تحریف‌شده و موهوم قوم یهود و ارائه نقدهای قرآنی در این زمینه است.

مبانی نژادپرستانه یهودیان

۱. برتری‌طلبی

اصل برتری‌طلبی از مهم‌ترین مبانی نژادپرستی نه تنها بین یهودیان بلکه تمام نژادپرستان محسوب می‌شود. جامعه‌شناسان نژادپرستی را باوری می‌دانند که بر حسب آن یک گروه نژادی خود را برتر از گروه‌های نژادی دیگر می‌داند (کوئن، ۱۳۸۰: ۳۴۹). گاه مرزهای جغرافیایی، نژادی، و طبقاتی و مانند آن که انسان‌ها را از یکدیگر جدا می‌کند اهمیتی ندارد، چنانکه اسلام با عصبیت جاهلیت در هر شکل و صورت مبارزه کرده، تا مسلمانان جهان را از هر نژاد و قوم و قبیله زیر

پرچم واحد توحید گرد هم آورد، و نه پرچم قومیت و نژاد و غیر آن؛ چراکه اسلام هرگز این دیدگاه‌های تنگ و محدود را نمی‌پذیرد، و همه را موهوم و بی‌اساس می‌شمرد (مکارم، ۱۳۷۴: ۲۰۲)، اسلام تنها مرز را مرز ایمان و کفر شمرده است و به این ترتیب تمام جامعه انسانی را به دو گره مؤمن و کافر تقسیم می‌کند (تغابن/۲) (مکارم، ۱۳۷۴: ۲۳۱ و رازی، ۱۴۲۰، ج ۸: ۱۱۲).

یهودیان به صورت عمده در دو مقوله نژاد و مذهب در صدد اثبات برتری خود هستند، و با تمسک به مسائل دینی سعی در تقدس بخشیدن به این دو داشته‌اند:

۱. نژاد

واژه نژاد در زبان فارسی به معنای اصل، نسب، دوده، و تبار به کار می‌رود (دهخدا، ۱۳۴۱، ج ۴۷: ۴۶۰)، و از آنجا که دانشمندان قدیم صفات و خصوصیات اخلاقی، اجتماعی، هنری، و علمی را نیز غالباً موروثی می‌دانستند در نتیجه کلمه نژاد خصوصیات اجتماعی و فرهنگی و علمی را نیز شامل می‌شده است (روح‌الامینی، ۱۳۷۲: ۶۵).

برتری قوم یهود با توجه به تحریفاتی که در تورات صورت گرفته، به گونه‌ای است که خود را نژاد برتر و قوم برگزیده خداوند دانسته، و معتقدند سایر مردم از اقوام و ملل مختلف به خاطر تنه‌انماندن قوم یهود در زمین خلق شده‌اند. لذا مکر و حيله، نقض پیمان، غصب اموال، قتل، خیانت به غیریهودیان و گرفتن ربا از آنان را برای خود مباح می‌دانند (آجیلی، ۱۳۹۰: ۱۱۷).

طرفداران نظریه برتری نژادی چون هیتلر، و دیگر نژادپرستان در صدداند که برتری خود و نژادشان را به طریقی به اثبات برسانند؛ ولی بسیاری از نژادشناسان به مقابله با این نظریه پرداخته و بر این گمان‌اند که بهترین نژاد دنیا نژادی است که نتیجه اختلاط چند خون مختلف باشد، و از هر یک از آن اقوام صفات و خصایص روحی و بدنی‌شان را به ارث برده باشند (منوچهری، ۱۳۷۳: ۳۱)؛ در واقع نژادهای انسانی ریشه و منشأ واحدی دارند و جریان تکامل یک نژاد خاص از لحاظ جسمانی برتر یا پست‌تر از دیگر نژادها قرار نگرفته است، یکسان نبودن مبدأ و ریشه نژادهای امروزی نه تنها برای تشابه خصوصیات بدنی ظاهری بلکه برای یکسان بودن مشخصات ظریف‌تر آن‌ها دلیلی کافی است (نستورخ، ۱۳۵۸: ۱۸۱).

بر اساس آیات قرآن ابتدای نسل کنونی بشر به یک پدر و مادر می‌رسد (نساء/۱، انعام/۹۸، اعراف/۱۸۹، زمر/۶، حجرات/۱۳)، و در بیشتر تفاسیر منظور از ذکر و انثی در این آیات را انتساب به آدم و حوا دانسته‌اند (طوسی، بی تا، ج ۹: ۳۵۲ و طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۴۸۷ و طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲۳: ۲۲۳ و آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۳: ۳۱۲ و زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۳۷۴). مطابق منطق آیات قرآنی

سلسله بشر که در زمین زندگی می‌کند از طریق توالد و تناسل به آدم منتهی می‌شود، و مراد از نفس واحده در این آیات آدم است (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۳: ۳۱۵ و نعمتی کاردوانی، ۲۲۳)، و این انسان‌ها هستند که فردی را بر دیگری به علت نسب ترجیح می‌دهند ولی نزد خداوند نسب هیچ اعتباری ندارد، و در قرآن نیز بیان شده است که انسان نتیجه سعی خود را می‌بیند (نجم/۳۹) و از آنجا که نسب چیزی نیست که با سعی و کوشش به دست بیاید پس نزد خداوند اعتباری ندارد (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۸: ۱۱۳)، و یهودیان نیز از این قاعده مستثنی نیستند.

در قرآن مجید نه تنها از نژاد و مسئله آن چیزی نیامده است، بلکه در همه جا خطابات قرآن با «ایها الناس» و «یا ایها الذین آمنوا» و امثال آن شروع می‌شود و در هیچ موردی نشان از توجه خاص به نژاد و قوم مشخصی نیست. حتی خداوند در قرآن کریم درباره خلقت بشر می‌فرماید:

﴿بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِن طِينٍ﴾ (سجده/۷)

و یا در آیه دیگری خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِن صَلْصَالٍ مِن حَمَإٍ مَسْنُونٍ﴾ (حجر/۲۶)

در روایتی آمده که از حضرت عیسی پرسیدند: «کدام قبیله و عشیره افضل است؟» حضرت عیسی مشتکی خاک به یک دست، و مشتکی با دست دیگر گرفت و فرمود: «کدام یک از این دو خاک برتر است؟» گفتند: «هر دو خاک هستند و مساوی!» پس فرمود: «ایشان هم از خاک خلق شده‌اند و همه مساوی‌اند» (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۲: ۲۳۱ و طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲۳: ۲۲۴).

خداوند در قرآن بنیانگذار نژادپرستی را شیطان معرفی می‌کند و در قالب داستان آفرینش آدم (ع) و سجده فرشتگان و عدم سجده شیطان از این راز بزرگ پرده برمی‌دارد. شیطان در جواب خداوند وقتی که از علت عدم سجده‌اش در برابر آدم پرسید به نژاد خود اشاره کرد، و خلقت خود از آتش را بر خلقت آدم از خاک برتری داد (اعراف/۱۲). شیطان در ابتدا دلیل عدم سجده خود را برتری‌اش بیان، و سپس به نژاد خود اشاره می‌کند که من از آتشم و انسان از خاک. بر پایه آیات قرآن در سرگذشت آفرینش آدم و عدم سجده شیطان، خداوند مَهرِ هبوط را نه تنها بر پیشانی شیطان بلکه بر پیشانی پیروان او زد، و خداوند در این ماجرا حکم بطلان و نفی ارزش‌های نژادی و خونی که برگرفته از برتری‌طلبی و تکبر است را صادر کرد: «از این مقام فرود آی که تو را نرسد که تکبر ورزی، بیرون شو که تو در زمره فرومایگانی» (اعراف/۱۳).

۲. مذهب

با وجود آن که دین عنصری مشترک میان انسان‌ها است، هم در تقسیم و تمایز جوامع انسانی از هم، و هم در وحدت آن نقش به‌سزایی دارد (ابریشمی، ۱۳۷۳: ۲۹)؛ ولی گاهی برخی اقوام دین خود را برتر از دیگر ادیان دیگر می‌دانند، چنانکه یکی از دلایل تضاد شدید میان مسیحیت و یهودیت عقاید دینی ایشان است. این ضدیت دینی منجر به جدایی نژادی ایشان گردید که ابتدا ارادی بود و بعدها اجباری شد. به دنبال آن در سال ۱۵۱۶م نخستین بار محله یهودی‌نشین به وجود آمد، یهودیان محرومیت خود را از ازدواج با مسیحیان را افتخاری بزرگ جلوه می‌دادند، آنان مسیحیان را مشرکینی خرافه‌پرست و کمی کندذهن می‌دانستند که با نیرنگ‌بازی و زبانی نرم، خشونت‌ها و شقاوت‌های خود را می‌پوشانیدند و در لباس پرستش «پیشوای صلح» جنگ‌های برادرکشی به راه می‌انداختند تحقیر می‌کردند. مسیحیان نیز یهودیان را تحقیر کرده، و ایشان را کفاری غاصب می‌دانستند (دورانت، ۱۳۴۵، ج ۶: ۱۴۹-۱۵۰).

خداوند درباره برتری طلبی یهود از قول خودشان چنین می‌فرماید:

﴿وَقَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً﴾ (بقره/۸۰)

«گفتند جز روزهایی چند هرگز آتش به ما نخواهد رسید»

قرآن از اعتقاد اشتباه ایشان سخن می‌گوید، ولی هرچند به بیان خودشان عذاب چند روزی بیشتر به ایشان آسیب نمی‌رساند، ولی باز جرئت رفتن پیش خداوند را ندارند؛ و یا در آیه:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ الدَّارَ الْآخِرَةَ عِنْدَ اللَّهِ وَخَالَصْتُمْ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَتُّوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (بقره/۹۴)

«به ایشان بگو اگر نزد خدا سرای بازپسین یکسره به شما اختصاص دارد نه دیگر مردم پس اگر راست می‌گویید آرزوی مرگ کنید ولی ایشان هرگز آرزوی مرگ نمی‌کنند».

در واقع ایشان نه تنها مذهب را ملاک برتری برای خویش می‌دانند بلکه از مفاهیم مذهبی مانند آخرت به سود خودشان استفاده می‌کنند و در آیه‌ای دیگر یهود و نصاری را فرزندان و دوستان خداوند به شمار می‌آورند و امتیازی موهوم برای خود قائل می‌شوند (مائده/۱۸). منظور ایشان از انتخاب این نام و عنوان برای خود بیان رابطه خاص با خداوند است (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۴: ۳۲۹) ولی خداوند در ادامه همین آیه به ایشان پاسخ می‌دهد که اگر شما فرزندان و دوستان خدا هستید پس چرا خداوند شما را به خاطر گناهان‌تان عذاب می‌کند؟ مگر پدر نسبت به

فرزند دلسوز نیست و دوست به دوستش شفقت ندارد پس آن‌ها اقرار می‌کنند که عذاب می‌شوند ولی چند روز بیشتر به آن‌ها آسیب نمی‌رساند (بقره/۸۰) (طوسی، بی تا، ج ۳: ۴۷۸). اکثر آیاتی که از برتری طلبی یهود در دین و مذهب سخن می‌گوید جزء سوره‌های مدنی است؛ این یعنی یهودیانی که منتظر ظهور پیامبر بودند و حتی برای دیدن پیامبر آخرالزمان به محلی که در کتب خود نوید ظهور او داده شده بود کوچ کردند، ولی وقتی دیدند پیامبر از ایشان نیست و در نظر ایشان به دینی غیر از یهودیت دعوت می‌کند بنای مخالفت را گذاشته و به هر طریقی می‌خواستند برتری دین و آیین خود را به اثبات برسانند ولی خداوند به همه شبهات آن‌ها پاسخ داده است.

یهود و نصاری در جایی دیگر بهشت را فقط مخصوص خود می‌پندارند (بقره/۱۱۱)، و در آیه‌ای دیگر هدایت را انحصاری پنداشته و پیروان دیگر ادیان را گمراه می‌دانند و معتقدند باید یهودی و مسیحی باشید تا هدایت یابید (بقره/۱۳۵). یهود به یهودیت و نصاری به نصرانیت فرامی‌خواند و هر گروهی به دین خویش فرامی‌خواند، و گمان می‌کنند که هدایت همان است؛ ولی خداوند در ادامه به آنان پاسخ می‌دهد که از آیین ابراهیم تبعیت کنید که همان آیین توحید است (رازی، ۱۴۲۰، ج ۴: ۷۱) از /امام سجاده(ع) روایت شده که فرمود: «انما خلقت النار لمن عصی الله و لو کان سیدا قرشیا و الجنة لمن أطاع الله و لو کان عبداً حبشياً» یعنی دوزخ خلق نشده مگر برای کسی که از خدا نافرمانی کند و بر طریقه عصیان او سلوک نماید اگرچه آن کس سید قریشی‌نسب باشد، و بهشت خلق نشده مگر برای کسی که فرمان الهی برد و کمر اطاعت او ببندد اگرچه آن کس غلام حبشی باشد (مجلسی، ۱۴۰۴: ۸۲ و شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹، ج ۴: ۱۵۱).

یهودیان یکی دیگر از دلایل برتری دین خود را این چنین بیان می‌کنند که پیامبران از ما بودند، و شریعت در بین ما نازل شد ولی در بین اعراب پیامبری نبوده، و شریعتی بر آنان نازل نشده پس باید تمام مردم تابع آیین ایشان باشند، ایشان سعی داشتند با بیان این مسئله در جامعه نوپای اسلامی شک و شبهه ایجاد کنند و مانع ایمان اعراب به اسلام شوند (جلالی کندی، ۱۳۸۲: ۱۴۵) خداوند متعال در جواب ایشان به صراحت می‌فرماید: آیا شما بهتر می‌دانید یا خداوند؟ (بقره/۱۴۰) یهودیان اعتقاد محکمی به برگزیدگی قوم بنی اسرائیل دارند به نحوی که تاج سروری همه ملل را بر سر آنان می‌گذارند؛ ایشان سروران جهان‌اند و تورات چون مشعل‌داری در پیشاپیش رویشان است و یهودیان به دنبال او می‌روند (پندار رودسری، ۱۳۸۷: ۳۴۱).

ادیان جهان با تأکید بر مفاهیم انسانی چون برابری، برادری، مساوات و برقراری عدالت توانستند جهانگیر شوند، اما یهودیت نه تنها داعیه آزادی نوع بشر را در بُعد وسیع جهانی ندارد بلکه دقیقاً افتخار یهودی‌بودن را خاص نژاد یهود می‌دانند و در این ساختار از ورود نژادهای دیگر به

دین یهودیت ممانعت به عمل می‌آورند. این در حالی است که حضرت محمد(ص) در مدینه در کنار اهل کتاب(یهودیان و مسیحیان) با صلح و صفا زندگی می‌کرد، و خداوند نیز قرآن را مصدق و تأییدکننده کتاب‌های آسمانی قبلی معرفی می‌کند(بقره/۹۷، و آل عمران/۳ و آل عمران/۵۰ و نساء/۴۷ و مائده/۴۸ و فاطر/۳۱ و احقاف/۳۰ و انعام/۹۲) ولی در عین حال بیان می‌دارد که در دین اجباری نیست «لا إكراه فی الدین»(بقره/۲۵۶)، و به مسلمانان اجازه نمی‌دهد حتی کسانی که غیر خدا را می‌خوانند تحقیر کنند و دشنام دهند:

﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾(انعام/۱۰۸)

قرآن سیاست کلی اسلام را درباره مراعات حقوق ملل و دیگر مذاهب چنین بیان می‌کند:

﴿لَا يَهْأَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَ

تَقْسَطُوا إِلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ يَحِبُّ الْمُقْسَطِينَ﴾(ممتحنه/۸)

«اگر اقلیت‌ها یا مخالفان اسلام با شما جنگ اعلام نکردند و به شما فشار نیاوردند

و شما را از وطن‌تان خارج نکردند باید با آن‌ها با عدالت و نیکی رفتار کنید».

به این ترتیب اسلام اجازه می‌دهد اقلیت‌های مذهبی و مخالفان اسلام در جامعه اسلامی باشند، و از حقوق انسانی بهره‌مند شوند اما مشروط بر این‌که مزاحم اسلام و مسلمانان نباشند(کریمی نیا، ۱۳۸۳: ۲۶۷).

زمانی که دین رنگ قومیت به خود بگیرد به هدفی غیر از هدف اصلی‌اش دعوت می‌کند و مردم را به غیر ادب حقیقی‌اش مؤدب می‌سازد، تا آنجا که رفته‌رفته کاری که در دین منکر بوده است، معروف و جزء دین شود؛ و مردم چون چنین چیزی طبق هوس و شهوت‌شان است نسبت به آن تعصب به خرج می‌دهند(طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۶۹). قرآن نه تنها به برتری طلبی‌های ساختگی بین بشر وقعی نمی‌گذارد حتی به بعضی برتری طلبی‌های ایشان جواب داده است. قرآن در مورد انتقال برتری از طریق نسب با صراحت می‌فرماید که برتری از پدران به فرزندان منتقل نمی‌شود، از این رو وقتی نوح(ع) در مورد نجات فرزندش به پروردگار گفت: «او از خاندان من است»(هود/۴۵)، خداوند به صراحت در جواب حضرت نوح فرمود: «ای نوح او از خاندان تو نیست، او عملی ناشایست انجام داده است. از سر ناآگاهی از من چیزی نخواه»(هود/۴۶)، و پیامبر اکرم نیز در این باره می‌فرماید: «من بطلاً به عمله لم يسرع به نسبه» هر کس عملش او را به تأخیر اندازد نسبش او را به جلو نمی‌اندازد(محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۳: ۳۶۳).

خداوند در جواب حضرت ابراهیم که تقاضا کرد عهد امامت به فرزندانش برسد، خداوندی که

او را آزمود و امام قرار داد با صراحت تمام در جواب حضرت ابراهیم فرمود:

﴿قَالَ لَا يَنْالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (بقره/۱۲۴)

و این یعنی برتری حضرت ابراهیم به نسلش قابل انتقال نیست و ممکن است از نسل او نیز ظالم پیدا شود. این آیات نشان می‌دهند امکان این که فرزندان ارزش‌ها و فضایل پدران را به ارث ببرند وجود ندارد، چنانکه آنان گناهان و اشتباهات پدران‌شان را به دوش نمی‌کشند (مدثر/۳۸ و طور/۲۱ و انعام/۱۶۴)؛ از دیدگاه قرآن دلیلی بر برتری نژادی وجود ندارد و این بر خلاف پندار یهودیت است که برتری و انتخاب را ویژه خود دانسته، و بدون توجه به پایبندی یا حتی اعتقادشان به خدا، برتری را از پدران‌شان به ارث برده و به فرزندان‌شان منتقل می‌کنند (ساعدی رودی، ۱۳۸۳: ۱۲۴) و نه تنها در قرآن بلکه در انجیل نیز جواب این برتری‌طلبی بیجای یهود چنین داده شده است:

«ای افعی‌زادگان چه کسی به شما گفت می‌توانید از غضب خدا بگریزید؟ پیش از این که شما را تعمیم دهم باید با کارهای شایسته ثابت کنید که از گناهان‌تان توبه کرده‌اید با این فکر که ما یهودی و از نسل ابراهیم هستیم خود را فریب ندهید، این افکار بیهوده است خدا می‌تواند از همین سنگ‌ها نسلی برای ابراهیم به وجود آورد» (انجیل متی، باب سوم: ۷-۹).

قرآن جهانیان را به فروگذاردن تشنه‌هایی که باعث جنگ و خونریزی بود دعوت کرد، و از عصبیت‌های قبیلگی، تفوق نژادی، تفوق غنی بر فقیر، سیاهپوست بر سفیدپوست باز داشت و مقیاس‌های باطلی که میزان سنجش شرافت و برتری در بین بشر بود را بر هم زد و مقیاس‌های جدیدی ارائه نمود.

اسلام چند امر معنوی را ملاک تمایز انسان‌ها قرار داد که عبارت‌اند از:

۱. علم: ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (زمر/۲)
۲. ایمان: ﴿أَقْمِنَ كَانِ مَوْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ﴾ (سجده/۱۸)
۳. تقوا: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ﴾ (حجرات/۱۳)
۴. فداکاری و از جان گذشتگی با عنوان جهاد: ﴿فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ (نساء/۹۵).

این امتیازات تنها از نظر شرافت و احترامی است که دیگران برای عالم، مؤمن، متقی، و مجاهد باید قائل باشند نه این که به طور مثال فرد دانا، خودش را از دیگران برتر شمارد که در این صورت نادانی بیش نیست، یا اگر مؤمن خود را از دیگران بالاتر ببیند متکبر است، یا متقی که

زهدفروشی، و دیگران را تحقیر کند فاسق است (علم الهدی، ۱۳۷۱: ۱۵۳).

باید دانست که همه افراد در برابر قانون یکسان‌اند و این یعنی این‌که برترین دانشمند حق تجاوز و تعدی به آزادی، حقوق جانی، عرضی و مالی به نادان‌ترین افراد را ندارد، به طوری‌که پیامبر درباره این اصل در حدیثی فرموده‌اند: «همه مردم مانند دانه‌های شانه مساوی‌اند و هیچ فرقی بین ایشان نیست» (ابن بابویه قمی، ۱۴۱۳، ج ۴، ۳۷۹ و ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۳۶۸ و مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۵: ۲۵۱).

خداوند در آیه ۱۳ سوره حجرات به طور آشکار معیار تقوا را ملاک برتری قرار می‌دهد. تقوا در لغت حفظ شیء است از آنچه اذیت و ضرر می‌رساند (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱: ۸۸۱) و اسمی است از «تقی» به معنای ترس از خداوند و عمل به طاعت او و پرهیزگاری او (مهیار، بی تا: ۲۴۹)؛ ولی در اصطلاح تقوا همان احساس مسئولیت و تعهدی است که به دنبال رسوخ ایمان در قلب به وجود انسان حاکم می‌شود و او را از فجور و گناه باز می‌دارد، و به نیکی و پاکی و عدالت دعوت می‌کند، اعمال آدمی را خالص کرده و فکر و نیت او را از آلودگی‌ها می‌شوید (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲۲: ۲۰۵). تقوا سرچشمه همه اعمال خوب، و مزیتی است که آدمی را به سرسلسله هستی می‌رساند و به سعادت حقیقی که همان زندگی طیبه و ابدی در جوار رحمت پروردگار است می‌رساند، تنها وسیله برای رسیدن به سعادت آخرت همان تقوا است که به دنبال سعادت آخرت سعادت دنیا را هم تأمین می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۴۹۰).

تقوا میزانی است که به وسیله آن افراد و اجتماعات و ملیت‌ها را می‌توان ارزیابی کرد. تقوا اساس و بنیانی است که باید محور تمام حرکت‌های انسانی قرار گیرد؛ حرکت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و به طور کلی همه تلاش‌های انسانی باید بر پایه تقوا هدایت شود. هر کاری که بر اساس تقوا انجام نگیرد در واقع بر پایه‌هایی از آتش قرار گرفته که هر آن امکان فروریختن آن وجود دارد (أصفی، خرداد و تیر ۱۳۷۹: ۷۸) و لذا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى﴾ (بقره/۱۹۷)

اسلام آمد تا وحدت جنس بشری را در آغاز و سرانجام زندگی و مرگ، در حقوق و وظایف، در پیشگاه خدا و قانون، و دنیا و آخرت اعلام دارد، و بفهماند که جز عمل شایسته چیز دیگری نتیجه ندارد و عزت و شخصیت از آن پرهیزکاران است (حجتی کرمانی، ۱۳۶۱: ۲۷).

خداوند در قرآن دوستی خدا و پیامبرش را بر نسب و نژاد اولویت داده، و حزب خدا را این چنین توصیف کرده است:

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ
أبناءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ﴾ (مجادله/۲۲)

قومی را نیایی که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند، و کسانی را که با خدا و رسولش مخالفت کرده‌اند هر چند پدران‌شان یا پسران‌شان یا برادران‌شان یا عشیره آنان باشند دوست بدارند.

و این یعنی در کنف حمایت معبود قرار گرفتن، حزب خدا در پی یافتن حق هستند و از هیچ چیز هراسی ندارند و کسی که حق را پیدا کرد نسب، نژاد و یا ثروت را بر آن ترجیح نمی‌دهد. پیامبر اسلام در سال هشتم هجرت بعد از فتح مکه در مقابل انبوه جمعیت ایستاد، و طی خطابه‌ای افتخار به حسب و نسب را شدیداً مورد انتقاد قرار داده، و شرف و فضیلت را به عمل صالح منحصر فرمود: «ای مردم آنچه می‌گویم حاضران به غائبان برسانند، خداوند متعال به وسیله اسلام نخوت و تکبر و غرور دوران جاهلیت و افتخار به پدران و قبائل را از بین برده، ای مردم همه شما از نسل آدم هستید و آدم نیز از گل آفریده شده است، بهترین و گرامی‌ترین شما نزد خدا، پرهیزکارترین و فرمانبرترین شما نسبت به دستورات اوست» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵: ۳۳۹ و ابن بابویه قمی، ۱۴۱۳، ج ۴: ۳۶۳ و حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶: ۴۴ و محدث نوری ۱۴۰۸، ج ۱۲: ۸۹ و مجلسی ۱۴۰۴، ج ۲۱: ۱۳۷، و اهوازی، ۱۴۰۲: ۸۷ و طبرسی، ۱۴۱۲: ۴۳۸).

خداوند در قرآن به معرفی امت برتر نیز پرداخته است، و مسلماً انتخاب الهی بر اساس معیارهای موضوعی و واقعی است؛ برای این که امت اسلامی بهترین امت باشد باید شرط‌های امر به معروف و نهی از منکر، و قبل از آن ایمان به خدا محقق گردد. کافران بنی‌اسرائیل از زبان پیامبران‌شان مورد لعنت قرار گرفته‌اند چون:

﴿كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ (مائده/۷۹)

«و از کار زشتی که آن را مرتکب می‌شدند یکدیگر را باز نمی‌داشتند».

ولی گروه مؤمنان را این‌گونه مورد خطاب قرار می‌دهد:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ

بِاللَّهِ﴾ (آل عمران/۱۱۰)

پس اگر این شروط در امت اسلامی یافت شود اینان بهترین امت هستند (ساعدی رودی، ۱۳۸۳: ۱۲۳) و این خود می‌رساند که اصلاح جوامع، چه در بعد داخلی و چه در بعد بین‌المللی بدون ایمان و دعوت به حق، و مبارزه با فساد ممکن نیست؛ اسلام هم دین است و هم فرهنگ و

به عنوان نموداری فعال و پویا از اراده جمعی تجلی می‌کند (بوازار، ۱۳۶۲: ۱۱۵). خداوند ملاک‌هایی صرفاً دنیایی را معیار برتری قرار نداده است، بلکه ملاک‌هایی که ضامن سعادت دنیا و آخرت بشر است را معرفی می‌کند؛ اگر جامعه اسلامی بر اساس معیارهای ارزشی اسلام بنا شود و ارزش‌های دروغینی مانند نژاد، مال و ثروت یا کثرت فرزندان، مناطق جغرافیایی، زبان و منطقه از میان ایشان جمع گردد و معیار تقوای الهی جای آن را بگیرد دیگر هیچ تضاد و تناقضی در جامعه دیده نخواهد شد.

۳. انحصارطلبی

انحصارطلبی یکی دیگر از مبانی نژادپرستی در بین یهودیان است؛ در انحصارطلبی افراد هر چیز شایسته‌ای را از آن ملت، نژاد، مذهب و یا خاندان خود می‌دانند و در این راستا به تحریف مطالب دست زده، و برای رسیدن به خواسته‌های نژادپرستانه خود حتی در مطالب دینی دست برده و نظرات خود را به آن اضافه کرده‌اند.

أ. انحصارطلبی در مفهوم خدا

در دین یهودیت قومیت و دیانت بر هم منطبق شده است؛ یهودیان هر امر معنوی را در انحصار خود می‌دانند، و با اینکه خداوند در قرآن خود را ﴿رَبُّ النَّاسِ﴾ (ناس/۱)، ﴿رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ﴾ (انعام/۱۶۲ و اعراف/۶۷ و اعراف/۶۱ و اعراف/۱۰۴ و یونس/۳۷ و یونس/۱۰ و جاثیه/۳۶) معرفی می‌کند؛ ولی برخی از نصوص تورات، خداوند را منحصر به بنی‌اسرائیل می‌کند: «من خداوند، خدای شما هستم که شما را از قوم‌های دیگر برگزیدم» (سفر لایان، باب ۲۰: ۲۴)، و در بسیاری موارد دیگر در تورات خداوند خود را با لفظ «خدای تو» معرفی کرده است (سفر تثنیه، ۲۰: ۱۳ تا ۱۸، سفر خروج، ۲۰: ۵ و سفر تثنیه، ۷: ۶).

یهودیان در درگاه خدای تعالی برای خود احترام و کرامتی خاص قائل‌اند؛ به گونه‌ای که تصور می‌کنند خدای سبحان نبوت، کتاب و حکومت را به ایشان اختصاص داده، و هیچ قوم دیگری چنین امتیازاتی ندارند، پس سیادت و تقدم بر دیگران خاص ایشان است و از این اعتقاد باطل نتیجه‌ها گرفته‌اند (فعال عراقی، ۱۳۸۶: ۱۳۰)؛ ولی خداوند با توجه به آیات ۷۵ و ۷۶ آل عمران فرموده که کرامت و احترام در درگاه خدا آن قدر مبتذل و آسان نیست که هر کس خود را به صرف خیال، منتسب به خدا کند یا به آن برسد، و یا متکبر و فریبکاری که نژاد و دودمانش را به ملاک

همین انتساب خیالی، تافته جدا بافته بداند بلکه رسیدن به کرامت الهی شرایطی دارد و آن وفای به عهد و پیمان خدا و داشتن تقوای الهی است اگر این شرایط صورت پذیرد کرامت حاصل می‌شود. یعنی آدمی مورد محبت و ولایت الهی قرار می‌گیرد و اثر آن نصرت الهیه و حیات سعیده‌ای است که باعث آبادی دنیا و صلاح باطن اهل دنیا و رفعت درجات آخرت‌شان می‌شود. پس کرامت الهی این است، نه این که خداوند مردمی را بدون هیچ مزیتی بر گردن همه بندگان خود چه صالح و چه طالح سوار نموده و اختیار تام به آن‌ها بدهد تا هر رفتاری دل‌شان خواست با بندگان او بکنند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۴۱۳-۴۱۹).

ب. انحصار طلبی در نبوت

از مواردی که یهودیان آن را مختص خود پنداشته، و موجب نژادپرستی ایشان نیز شده انحصار طلبی آن‌ها در نبوت است. آنان نبوت را مقوله‌ای قومیتی، و منحصر به قوم خود می‌دانند، زیرا معتقدند موسی (ع) برای نجات قومش از دست فرعون آمده بود و نه ابلاغ پیام الهی به انسان‌ها، و یوشع نیز قوم را به کنعان رسانده است. دیگر انبیاء بنی‌اسرائیل نیز مظاهر آرمان وحدت و خلوص قومی به‌ویژه در دوران اسارت در بابل بودند؛ لذا هرگاه به قوم اعتراض می‌کردند با تمرّد ایشان رو به رو می‌شدند، زیرا به‌طور تلویحی حفظ حیات قومی و نه امر به معروف و نهی از منکر وظیفه انبیاء محسوب می‌شد، و چون شریعت یهود محصول دوره اسارت است، انبیاء از نیروهای عمده حفظ وحدت قومی یهود محسوب می‌شدند (راسل، ۱۳۶۵، ج ۱: ۴۴۴) به همین دلیل حساب نبوت در بنی‌اسرائیل، از حساب ابلاغ فرامین یهوه به بت‌پرستان (غیر یهودیان) جدا می‌شود (ایروانی، ۱۳۸۳: ۱۸۷).

یهودیان علاوه بر این که نبوت را منحصر به قوم خود دانسته و در خدمت خود می‌دانند، به حدی آن را دست‌یافتنی پنداشته‌اند که در هر فرد یهودی استعداد نبوت را می‌بینند؛ *یهودا لوی* ادعا می‌کند: «اسرائیل به کلی در ساختار روحی خویش با دیگر اقوام تفاوت دارد، هر فرد یهودی نوعی قابلیت نبوت به ارث برده که او را قادر می‌سازد از فکر و اراده خدا آگاه شود، و تازه‌کیش با آن که یهودی می‌شود این قابلیت را به دست نمی‌آورد، زیرا به قول امروزی‌ها وی از ژن‌های روحی کسی که یهودی متولد می‌شود، بی‌بهره است» (آنترمن، ۱۳۸۵: ۳۴۹).

در مقابل تعالیم نادرست یهودیان، اسلام به همه انسان‌ها تعلیم می‌دهد که میان پیامبران خدا تفرقه نیفکنند (بقره/۱۳۶)، و به آیین همه آن‌ها احترام گذاشته چراکه اصول آیین حق در همه جا

یکی است، و موسی(ع) و عیسی(ع) نیز پیرو آیین توحیدی و خالص از شرک/براهیم(ع) بودند. خودمحموری‌ها و تعصب‌های نژادی هرگز سبب نمی‌شود که بعضی پیامبران را بپذیریم و بعضی را نفی کنیم؛ آن‌ها همه معلمان الهی بودند که در دوره‌های گوناگون تربیتی به راهنمایی انسان‌ها پرداختند، هدف همه آن‌ها یک چیز بیشتر نبوده و آن هدایت بشر در پرتو توحید خالص است(نحل/۳۶).

ج. انحصارطلبی معاد و آخرت

در مورد معاد اعتقاد تلمود آن است که در روز قیامت نیز فقط مردگانی که در سرزمین اسرائیل خفته باشند زنده می‌شوند(کهن، ۱۳۸۲: ۳۶۲)، و علمای یهود که در بابل مرده‌اند، توسط خداوند در زیر زمین زنده خواهند شد و به سوی بنی اسرائیل(ارض موعود) باز خواهند گشت، در نهایت هرکس که به نور تورات روشن باشد و آنکه به دنبال کسب تورات بوده باشد، بهره‌مند خواهد بود(کهن، ۱۳۸۲: ۳۶۷)؛ گویی هیچ سرزمین دیگری شایستگی برانگیختن مردگان را ندارد، و حتی مردگان علمای یهود اگر در نقطه‌ای غیر اسرائیل باشند اجازه ندارند به روی زمین بیایند و باید در زیر زمین زنده شوند. این ادعای یهودیان، قدرت خداوند که خود را قادر بر هر چیز معرفی می‌کند زیر سؤال میبرد.

علاوه بر معاد حادثه‌ای به نام آخرین داوری نیز که به محاکمه ستمگران ضد یهود اختصاص دارد در رستاخیز صورت گرفته و ایشان به سزای اعمال‌شان علیه یهود خواهند رسید(کهن، ۱۳۸۲: ۳۷۶) و گویی صحنه محشر برای جواب پس دادن غیر یهودیان مهیا گشته است، و یهودیان عذاب آخرت را از خود دور پنداشته و آن را برای دیگران می‌دانند و یا مدت عذاب آخرت برای خود را جز چند روزی معدود و اندک نمی‌شمارند:

﴿وَقَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارَ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً﴾ (بقره/۸۰)

همین مضمون در آیه ۲۴ سوره آل عمران نیز آمده است. ادعای یهودیان در تورات نیز مشاهده می‌شود:

«خداوند رحمان و کریم است، دیرغضب و بسیار رحیم است. تا به ابد محاکمه نخواهد کرد و خشم را همیشه نگاه نخواهد داشت، با ما موافق گناهانمان عمل ننموده و به ما به حسب خطایای ما جزا نداده است؛ زیرا آن قدر که آسمان از زمین بلندتر است به همان قدر رحمت او بر ترسندگانش عظیم است. به اندازه‌ای که

مشرق از مغرب دور است گناهان ما را از ما دور کرده است، چنانکه پدر بر فرزندان خود رؤف است همچنان خداوند بر ترسندگان خود رأفت می‌نماید؛ زیرا جبلت ما را میداند و یاد می‌دارد که ما خاک هستیم» (مزامیر، باب ۱۰۳: ۸-۱۵).

ولی خداوند با صراحت در قرآن جواب ایشان را می‌دهد که «آیا عهده‌ی از خداوند گرفته‌اند که نباید از آن عهد سرپیچی کند» (بقره/۸۰).

طبق فرموده خداوند یهود و نصاری، بهشت که جزء ارکان مثبت جهان دیگر است را منحصر به خود دانسته (بقره/۱۱۱)، و در آیه‌ای دیگر هدایت را که سبب سعادت جهان دیگر است را نیز در انحصار خود پنداشته و پیروان ادیان دیگر را گمراه می‌دانند (بقره/۱۳۵).

یهودیان به طریقی قصد دارند جهان آخرت و نیکی‌های آن را از آن خود دانسته و در انحصار خود بدانند و از این راه مهر صحت بر افکار نژادپرستانه خود بزنند، ولی خداوند در جواب این‌گونه افکار انحصارطلبانه، از نادیده نینگاشتن دانه خردلی در اعمال سخن می‌گوید (انبیاء/۴۷)؛ و در آیه دیگری خداوند از زبان لقمان دقت و سختگیری در حسابرسی قیامت را این‌گونه بیان می‌دارد: «اگر عمل تو هم‌وزن دانه خردلی و در تخته‌سنگی یا در آسمان‌ها یا در زمین باشد، خدا آن را به حساب می‌آورد که خدا بس دقیق و آگاه است (لقمان/۱۴)، پس چگونه ممکن است که افراد بدون حساب و کتاب وارد بهشت شوند؟! و این در حالی است که خداوند بهشت را از آن کسانی می‌داند که عمل صالح انجام داده و تقوا پیشه کرده‌اند (نساء/۱۲۴).

خداوند هیچ وقت به قوم یا ملتی به علت ملیت و قومیت‌شان، وعده بهشت و ثواب‌های اخروی نمی‌دهد، و به طور مساوی همه ادیان را در کنار هم آورده و می‌گوید: هر کس به خدا و روز آخرت ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد پاداشش نزد خداوند مسلم است و ترس و غمی نداشته باشد (بقره/۶۲)، و آن‌گونه که یهودیان می‌گویند آخرت را به طور خالص برای قوم و مسلکی خاص قرار نداده است (بقره/۹۴). حتی در جواب این طرز تفکر یهودیان می‌گوید: «اگر چنین است پس آرزوی مرگ کنید» که یهودیان نه تنها معاد، آخرت، پاداش، و عقاب را در انحصار خود می‌دانند بلکه آن را بازی بچه‌گانه‌ای می‌پندارند که به نحو دلخواه‌شان اجرا می‌شود و از مالک واقعی روز جزا غافل‌اند (حمد/۵).

خداوند در آیه‌ای دیگر به صراحت می‌فرماید:

﴿لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَمَلْ سَوْءَ بَعْزِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا

نَصِيرًا﴾ (نساء/۱۲۳)

«پاداش و کیفر به دلخواه شما و به دلخواه اهل کتاب نیست هر کس بدی کند در

برابر آن کیفر می‌بیند و جز خدا برای خود یار و مددکاری نمی‌یابد». خداوند در آیه‌ای دیگر در برابر آرزوهای اهل کتاب حجت و برهانی قاطع می‌خواهد، آنجا که یهودیان و مسیحیان بهشت را در انحصار یهود و نصاری دانستند (بقره/۱۱۱) خداوند این خودستایی‌های آن‌ها را بی‌جهت و سخنان‌شان را دروغ‌بستن بر خدا می‌داند (نساء/۴۹ و ۵۰).

۴. حسادت

یکی دیگر از علل نژادپرستی یهودیان حسادت است؛ در کتب اخلاق ریشه‌های حسادت را کوردلی و انکار فضل و لطف خدا دانسته‌اند، و اگر کسی به اندازه کافی بینش و درک داشته باشد به این حقیقت ایمان خواهد آورد که ظرفیت‌های روحی افراد مختلف است (رشیدپور، ۱۳۷۴: ۲۶۳). پس چگونه است که یهودیان همه خوبی‌ها را از آن خود دانسته و حتی این حسادت آن‌ها را به جایی کشاند که بدخواه اسلام و مسلمانان شدند و حق را با باطل پوشانیدند (آل عمران/۷۱) و با این‌که پیامبر را مانند فرزندان‌شان می‌شناختند ولی بعضی از آن‌ها حق را کتمان کردند (بقره/۱۴۶). ریشه کارهای یهود به حسادت آن‌ها برمی‌گردد و قرآن به صراحت از آن پرده بر می‌دارد:

﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾ (نساء/۵۴)

آن‌ها نمی‌توانستند ببینند پیامبر خاتم از نسل اسماعیل باشد، آن‌هم صاحب ملک عظیم چراکه آرزوی آن‌ها بود که پیامبر موعود و آخرالزمان از اولاد یعقوب (اسرائیل) باشد ولی چنین نشد، لذا حاضر شدند بمیرند، و آواره شوند اما عزت و شوکت دین محمد را نبینند و همچنین پیوسته با خدا و دین اسلام مخالفت کردند که چرا این نعمت بزرگ نصیب فرزند اسماعیل شده و به او کتاب آسمانی و حکمت و ملک عظیم داده شده است (صفایی: ۱۵۷).

۵. پیروی کورکورانه

یکی دیگر از علل خودبرتربینی یهودیان، پیروی از افکار باطل و نادرست پدران و اجدادشان است. تقلید یا صحیح، و یا کورکورانه است؛ منظور از تقلید صحیح آن است که آدمی در راه آشکار ساختن ذخایر مادی و معنوی و احیاء استعدادهای درونی، از روش عاقلانه دیگران استفاده کند و راهی که دیگران با طی آن به نتایج ثمربخش رسیدند را برود. ولی تقلید کورکورانه این است که آدمی بدون آنکه استعداد و لیاقت ذاتی خود را در نظر بگیرد و بدون آنکه در درستی یا

نادرستی روشی که می‌خواهد از آن تقلید کند اندیشه نماید، به طور کورکورانه از دیگران پیروی نماید (قربانی، ۱۳۷۲: ۲۴۰)؛ خداوند درباره این افراد که به دنبال پدران‌شان بدون دلیل راه افتاده و دین ایشان را پذیرفته‌اند می‌فرماید:

«و چون به آنان گفته شود از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید می‌گویند نه بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم. آیا هرچند پدران‌شان چیزی را درک نمی‌کرده و به راه صواب نمی‌رفته‌اند باز هم در خور پیروی هستند؟» (بقره/۱۷۰).

یهودیان زمان پیامبر با تفکرات باطل موروثی نه تنها در پی یافتن حقیقت، و اصلاح خویش برنیامدند بلکه به تدریج با پر و بال دادن بیشتر به این اندیشه‌ها نادانسته سعی در قطع کردن ریشه خود به دست خود دارند، ایشان با تبلیغ این مسئله که جهان بدون قوم یهود هیچ ارزشی ندارد، و این قوم مقدس، پایه هستی است آن را قومی مقدس جلوه داده‌اند. «کابالا» نیز به این تفکر ژرفا بخشیده و این قوم مقدس را در کار سامان بخشی هستی، شریک خداوند بر می‌شمرد، از دیگر اصلاحاتی که برای اشاره به این تفکر به کار می‌رود، قوم برگزیده یا قوم ازلی است (صافاتاج، ۱۳۸۹، ج ۵: ۳۵۹).

قرآن در بسیاری از آیات انسان‌ها را به اندیشه، و تفکر (بقره/۲۱۹ و بقره/۲۶۶ و انعام/۵۰ و آل عمران ۱۹۱ و اعراف/۱۷۶ و نحل/۴۴)، تعقل (هود/۵۱ و یوسف/۲ و انبیاء/۱۰ و مؤمنون/۸۰ و شعراء/۲۸ و غافر/۶۷ و حدید/۱۷)، تفقه (انعام/۹۸ و انعام/۶۵) دعوت می‌کند و بیشتر زجرها و شکنجه‌هایی که پیامبران از مردم زمان خود دیدند و سرسختی‌هایی که مردم در برابر روش‌های اصلاحی ایشان نشان می‌دادند را به خاطر تقلیدهای کورکورانه آن‌ها می‌داند. به طور مثال وقتی افراد بر این اصل معتقد باشند که سیاه‌پوستان حیواناتی انسان‌نما هستند و برای خدمت به سفیدپوستان آفریده شده‌اند چگونه می‌توان آنان را قانع کرد که پندارشان و پندار پدران‌شان که سالیان دراز به این اصل پایبند بوده‌اند نادرست است؟ ولی قرآن از مشرکان که به تقلید از پدران‌شان به خدا شرک می‌ورزیدند مطالبه دلیل می‌کند (انبیاء/۲۴) و مطالبه دلیل با توجه به منطق قرآن یکی از مهم‌ترین موانع برای ادامه تقلید کورکورانه افراد است.

۶. گریز از واقعیات

نژادپرستان از روبه‌رو شدن با واقعیاتی که به دلخواه‌شان نیست می‌گریزند و گاه وقتی این

واقعیات به مذاق شان خوش نمی‌آید علتی برای بروز نژادپرستی خفته‌شان می‌شود، خداوند برای انسان‌ها مثالی از این رفتار ایشان می‌آورد که:

﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ (بقره/ ۸۹)

«و هنگامی که از جانب خداوند کتابی مؤید آنچه نزد آنان است برایشان آمد و از دیرباز در انتظارش بر کسانی که کافر شده بودند پیروزی می‌جستند، ولی وقتی آنچه اوصافش را می‌شناختند برایشان آمد انکارش کردند. پس لعنت خدا بر کافران باد.»

بر اساس آیات قرآن یهودیان می‌دانستند که پیامبر در سرزمین عربستان ظهور خواهد کرد و به محلی بین دو کوه عیر و أحد مهاجرت می‌کند، و حتی به همین سبب برای درک او به آن‌جا مهاجرت کردند. از اسم و مشخصات دقیق این پیامبر مطلع بوده و او را یاور خود می‌دانستند. تصور می‌کردند که این پیامبر باید از میان یهودیان، و به اصطلاح خودشان از قوم برگزیده، انتخاب شود و به همین سبب مشرکان را نسبت به انتقام پس از ظهور هشدار می‌دادند (آخوندی، ۱۳۸۵: ۱۸۵). یهودیان پس از روبه‌رو شدن با واقعیت، چون پیامبر را از قوم خویشان نمی‌دیدند روی برگردانیدند، برخی از آن‌ها وقتی دیدند که پیامبر از گروه اُمیین است، که قبلاً به آن‌ها فخر می‌فروختند، نبوت او را نپذیرفتند و این رفتارشان از نژادپرستی ناشی می‌شد.

۷. عقاید اغراق‌آمیز

نهادینه کردن عقاید اغراق‌آمیز در ذهن و فکر مردم کم‌کم باعث استحکام تفکر نژادپرستی و برتری قومی می‌شود؛ به طور مثال عقیده منع امتزاج یهود با دیگران در مواردی چنان اغراق‌آمیز عمل کرده که گویی از ابتدای نسل یهود هیچ امتزاجی صورت نگرفته است. در "کتاب عزرا" از زبان او آمده است:

«وقتی به اورشلیم وارد شد دید که آن‌ها از دختران غیریهودی برای خود و پسران‌شان زن اختیار کرده‌اند، پس نطفه مقدس آن‌ها با اقوام ساکن سرزمین مخلوط گردید. گفت: چون من این خبر را شنیدم پیراهن خویش را دریدم و ردایم پاره کردم و موهای صورت را کندم و وحشت‌زده بر زمین افتادم» (عزرا، ۹: ۳).

بالاخره بعد از یک روز بیهوشی عزرا به حال می‌آید ولی گریه و زاری و ندبه و ضجه و ناله را

ادامه داده و فریاد بر می آورد:

«خدایا من نمی توانم از این گناه کبیره ای که یهودیان مرتکب شده اند، چشم به
 «روی تو گشوده و تو را نظاره کنم، گناه از سر ما بالا زده و تا آسمان کشیده شده
 «است، به علت همین گناه بود که شاهان و کاهنان و مردم اسرائیل را خدا به تیغ
 «دشمنان سپرد» (عزرا، ۹: ۵ و ۳ و ۷)

در این نمونه بزرگترین گناه اسرائیلیان در سراسر تاریخ، که سبب تحریک خشم یهود و
 تسلط دشمن بر آنان گردید آن است که نطفه مقدس خود را با دیگران مخلوط کردند. در اینجا
 هیچ سخنی از معتقدات اسرائیلیان و یهوه پرستی نیست، یهودیان برای آنکه به خدای دیگری سر
 فرود آورده اند و یا شرارت و فساد رواج داده اند سرزنش نمی شوند و فقط نژاد یهودی و نطفه
 مقدس شان اهمیت دارد (آشتیانی، ۱۳۶۲: ۳۴۴).

در میان دیگر اقوام نژادپرست در طول تاریخ حساسیت افراطی به بعضی عقاید منجر به
 رفتارهای از حد گذشته آنان در مقابل دیگران شده؛ تمرکز حزب نازیسم روی نژاد برتر منجر به
 جنگ های خونین و کشتارهای عظیم نژادی گردید، و یا اعتقاد رژیم آپارتاید به پست بودن سیاهان
 که سبب ظلم بسیار به این افراد شد. این موارد ناشی از پایبندی به عقاید اغراق آمیزی است که
 پایه و اساس درستی ندارند.

۸. انعطاف ناپذیری و خودرأیی

خودرأیی از مواردی است که تفکر نژادپرستی را به جامعه تزریق می کند؛ به گونه ای که برای
 اثبات سخنان و افکار و رفتار خود به جامعه، هیچ نظر دیگری را نپذیرفته و گاه عکس العمل هایی
 انجام می دهند که نشان دهنده انعطاف ناپذیری ایشان است، گویی اصلاً حق را نادیده گرفته یا
 می خواهند نادیده بگیرند. خداوند از این رفتار یهودیان چنین پرده برمی دارد:

﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا
 فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ * بِسْمِ اللَّهِ تَكْوِينًا وَبِإِذْنِهِ
 أَنْزَلَ اللَّهُ بُعْيَا أَنْ يُنَزَّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ قَبَاً وَابْغَضَ عَلَى غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ
 عَذَابٌ مُهِينٌ﴾ (بقره/ ۸۹ - ۹۰)

از کلمه «کانوا» در این آیه چنین استنباط می شود که یهودیان همواره آرزوی رسیدن بعثت
 خاتم الانبیاء را قبل از هجرت رسول خدا داشته اند به حدی که در میان همه کفار عرب نیز

مشهور شده بود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۳۴).

این آیات نشان می‌دهد قوم یهود با وجود آن که از نشانه‌های بعثت پیامبر اسلام مطلع بودند، و حتی خودشان آن خبر را به مشرکان می‌دادند، با بعثت پیامبر موعود به او کافر شدند؛ علت این کفر چه بود که منجر شد نزول فضل خدا یعنی نبوت را بر امت دیگری انکار کنند وقتی آنان دعوت شدند تا به آنچه خداوند نازل کرده ایمان آورند، گفتند: «ما تنها آنچه را که بر خودمان نازل شده می‌پذیریم و غیر از آن را انکار می‌کنیم». آن‌ها در این ادعای خود نیز دروغگو بودند زیرا حتی پیامبرانی که از میان خودشان مبعوث شده بودند را نیز کشتند و به آنان ایمان نیاوردند، و به قرآن که مصدق تورات واقعی است ایمان نیاوردند و این ناشی از خودرأیی و لجاجت ایشان است (جلالی کندی، ۱۳۸۲: ۱۹۱-۱۹۲). حتی برخی از آنان این لجاجت را به حدی رساندند که برای مخالفت با پیامبر اکرم نزول وحی را بر بشر به طور کلی منکر شده و به اصل نبوت کافر گشتند: «خداوند بر هیچ بشری چیزی نازل نکرده است» (انعام/۹۱).

از آنجا که یهود از باب عناد و فتنه‌انگیزی این سخن را گفته بودند، خداوند در ادامه آیه با صراحت جواب آن‌ها را داده و به دو طریق احتجاج می‌کند: یکی طریق نقض، و آن این است که اگر خداوند بر هیچ بشری کتاب و وحی نفرستاده پس تورات موسی چیست؟

﴿قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَىٰ نُورًا وَهُدًى لِّلنَّاسِ﴾

سپس اضافه کرده:

شما از تورات آنچه را که راجع به بشارت آمدن خاتم الانبیاء است پنهان داشته و کتمان کرده‌اید.

﴿تَجْمَلُونَهَا قَرَأْتُمْهَا تَتَنَفَّسُونَ كَثِيرًا﴾

همچنین مردمی ناسپاس و نمک‌شناس هستید؛ اگر خداوند بر هیچ بشری وحی و کتابی نفرستاده پس این همه معارف و شرایع که در بین شماست از کجا آمده؟

﴿وَعَلِمْتُمْ مَا لَمْ يَلْمَعُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلْ اللَّهُ﴾

و در پایان آیه نیز می‌فرماید: «آنگاه ره‌ایشان ساز تا همچنان به انکار خویش دلخوش باشند»

با این که درک این گونه معارف نه در وسع شماست و نه در وسع پدران شما بود تا شما از ایشان ارث ببرید، کجا پدران شما می‌توانستند به خودی خود به معارف الهی و اخلاقیات فاضله و شرایع و قوانینی که حافظ نظم اجتماع است و تعصب و کینه‌های بشری را خاتمه دهد دست

یابند، و بدون یاری وحی چنین معارفی را درک کنند؟ گو این که عقل بشر اگر در مقام کسب معارف برآید می‌تواند به پاره‌ای از کلیات معارف الهی از قبیل توحید، نبوت، و معاد و پاره‌ای از اخلاقیات دست یابد، ولی صرف پی‌بردن و درک کردن این حقایق، بشر از نتایج آن برخوردار نمی‌شود و جامعه بشریت را به سعادت انسانی‌اش نمی‌رساند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۳۸۴) و این نهایت خودرأیی ایشان و دشمنی آنان نسبت به اسلام است، زیرا برای مخالفت با اسلام حتی نبوت حضرت موسی(ع) را هم منکر شدند.

نتیجه بحث

۱. یهودیان به عنوان یکی از جوامع نژادپرست، مبانی و اصولی از تورات و دیگر کتاب‌های خود برای قانونی جلوه‌دادن نژادپرستی خود در طول تاریخ ارائه داده‌اند؛ که از جمله آن‌ها برتری‌طلبی، انحصارطلبی، حسادت، پیروی کورکورانه، گریز از واقعیات، عقاید اغراق‌آمیز و انعطاف‌ناپذیری و خودرأیی است.

۲. یهودیان به صورت عمده در دو مقوله نژاد و مذهب، برتری طلب بوده و با تمسک به مسائل دینی سعی در تقدس‌بخشی به این دو داشته‌اند، و به این طریق توجیهی برای برتری خود بر سایر اقوام داشته باشند، و به واسطه اسطوره قوم برگزیده معتقد به برتری نژاد یهود و رسالت نجات جهان و ایجاد نظم نوین هستند، از این‌رو نژادهای دیگر را پست، و محکوم به سلطه خویش می‌دانند.

۳. قرآن برتری‌طلبی‌های ساختگی بین بشر را نفی کرده، و دوستی خدا و پیامبرش را بر نسب و نژاد اولویت داده؛ امتیازی که اسلام برای افراد قائل شده است عبارت‌اند از علم، ایمان، تقوا، فداکاری و از جان گذشتگی.

۴. یهودیان خدا، نبوت، و معاد را مقوله‌ای قومیتی، منحصر به قوم خود، و در خدمت خودشان می‌دانند، آنان ارکان مثبت جهان دیگر را از آن خود دانسته و با ارائه مفاهیم تحریف‌شده از تورات به دنبال تأیید افکار انحصارطلبانه خود هستند، ولی قرآن در مقابل به نفی هرگونه انحصارطلبی یهودیان پرداخته است.

۵. حسادت، پیروی کورکورانه از سخنان نیاکان، گریز از واقعیات، نهادینه‌شدن عقاید اغراق‌آمیز در ذهن و فکر یهودیان، و انعطاف‌ناپذیری و خودرأیی از دیگر مبانی نژادپرستانه یهودیان است؛ ولی قرآن در برابر این مبانی انسان‌ها را به تفقه، تعقل، اندیشه، و تفکر دعوت کرده و آن‌ها را به پذیرش حق راغب می‌کند.

کتابنامه

قرآن کریم

کتاب مقدس تورات. ۱۳۸۰هـ.ش. ترجمه فاضل‌خان همدانی و ولیم لگن و هنری مرتن. تهران: انتشارات اساطیر.

آجیلی، هادی. ۱۳۹۰هـ.ش. **یهود و صهیونیسم از منظر قرآن کریم**. تهران: دانشگاه امام صادق.

الوسی، محمود. ۱۴۱۵ هـ.ق. **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**. بیروت: دارالکتب العلمیه.

آنرمن، آلن. ۱۳۸۵هـ.ش. **باورها و آیین های یهودی**. ترجمه رضا فرزین. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

ابریشمی، عبدالله. ۱۳۷۳هـ.ش. **نقد و بررسی ناسیونالیسم (ملی گرایی)**. بی جا. نگارنده.

ابن بابویه قمی، محمد بن علی بن حسین. ۱۴۱۳هـ.ق. **من لا یحضره الفقیه**. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ابن شعبه حرانی، ابومحمد حسن بن علی بن حسین. ۱۴۰۴هـ.ق. **تحف العقول**. قم: موسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

اهوازی، حسین بن سعید. ۱۴۰۲هـ.ق. **الزهد**. بی جا: سید ابوالفضل حسینیان.

بوازار، مارسل. ۱۳۶۲هـ.ش. **انسان دوستی در اسلام**. ترجمه محمدحسن مهدوی اردبیلی و غلامحسین یوسفی. تهران: انتشارات طوس.

جلالی کندی، سهیلا. ۱۳۸۲هـ.ش. **یهودشناخت؛ تأملی بر اندیشه عمل و فرجام بنی اسرائیل از نگاه قرآن**. تهران: دفتر اندیشه فرهنگ اسلامی.

حجتی کرمانی، علی. ۱۳۶۱هـ.ش. **اسلام و تبعیضات نژادی**. بی جا: انتشارات شرکت سهامی انتشار.

حر عاملی، محمد بن حسن بن علی بن محمد بن حسین. ۱۴۰۹هـ.ش. **وسایل الشیعه**. قم: موسسه آل البيت لإحياء التراث.

حسینی همدانی، محمد حسین. ۱۴۰۴هـ.ش. **انوار درخشان**. تهران: کتابفروشی لطفی.

دورانت، ویل. ۱۳۴۵هـ.ش. **تاریخ تمدن**. ترجمه پرویز مرزبان. بی جا: انتشارات اقبال با همکاری انتشارات فرانکلین.

دهخدا، علی اکبر. ۱۳۴۱هـ.ش. **لغتنامه دهخدا**. تهران: چاپخانه دانشگاه تهران.

رازی، فخرالدین ابو عبدالله محمد بن عمر. ۱۴۲۰هـ.ق. **مفاتیح الغیب**. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

راسل، برتراند. ۱۳۶۵هـ.ش. **تاریخ فلسفه غرب**. ترجمه نجف دریابندری. تهران: کتاب پرواز.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۴۱۲هـ.ق. **المفردات فی غریب القرآن**. دمشق و بیروت: دار العلم و دار الشامیه.

رشیدپور، مجید. ۱۳۷۴هـ.ش. **مبانی اخلاق اسلامی**. قم: موسسه انتشارات هجرت.

- رشید رضا، محمد و محمد عبده. ۱۳۳۷هـ.ق. **تفسیر القرآن الکریم الشہیر بتفسیر المنار**. بی جا: دارالفکر. روح الامینی، محمود. ۱۳۷۲هـ.ش. **زمینه فرهنگ‌شناسی**. تهران: انتشارات عطار.
- زمخشری، محمود. ۱۴۰۷هـ.ق. **الکشاف عن الحقایق غوامض التنزیل**. بیروت: دارالکتب العربی.
- ساعدی رودی، محمد ابراهیم. ۱۳۸۳هـ.ش. **قرآن کریم و ادعای حق دینی یهود در فلسطین**. تربت جام: شیخ الاسلام احمد جام.
- شهر آشوب مازندرانی، رشیدالدین محمد. ۱۳۷۹هـ.ش. **المناقب**. قم: موسسه انتشارات علامه.
- صفتاج، مجید. ۱۳۸۹هـ.ش. **دانشنامه صهیونیسم و اسرائیل**. تهران: انتشارات آرون.
- طباطبایی، محمد حسین. ۱۳۷۴هـ.ش. **تفسیر المیزان**. ترجمه محمداقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن. ۱۳۶۰هـ.ش. **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**. ترجمه احمد امیری شادمهری. تهران: انتشارات فراهانی.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. بی تا. **التبیین فی تفسیر القرآن**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طیب، سید عبدالحسین. ۱۳۷۸هـ.ش. **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**. تهران: انتشارات اسلام.
- علم الهدی، بهاءالدین. ۱۳۷۱هـ.ش. **نژادپرستی اسرائیل و آمریکا**. بی جا: مولف.
- فعال عراقی، حسین. ۱۳۸۶هـ.ش. **یهود در المیزان**. تهران: نشر سبحان.
- قربانی، زین العابدین. ۱۳۷۲هـ.ش. **اسلام و حقوق بشر**. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- کریمی نیا، محمدمهدی. ۱۳۸۳هـ.ش. **هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در اسلام و حقوق بین الملل**. قم: مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- کلینی رازی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. ۱۳۶۵هـ.ش. **اصول کافی**. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کوئن، بروس. ۱۳۸۰هـ.ش. **مبانی جامعه‌شناسی**. ترجمه از غلامعباس توسلی و رضا فاضل. تهران: انتشارات سمت.
- کهن، ابراهام. ۱۳۸۲هـ.ش. **گنجینه‌ای از تلمود**. ترجمه از امیرفریدون گرگانی. تهران: انتشارات اساطیر.
- مجلسی، محمداقر بن محمدتقی. ۱۴۰۴هـ.ق. **بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار(ع)**. بیروت: موسسه الوفاء.
- محدث نوری، حسین. ۱۴۰۸هـ.ق. **مستدرک الوسائل**. قم: موسسه آل البيت لإحياء التراث.
- مکارم، ناصر. ۱۳۷۴هـ.ق. **تفسیر نمونه**. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مهبیار، رضا. **بی تا**. فرهنگ ابجدی. بی جا.

مقالات

آصفی، مهدی. خرداد و تیر ۱۳۷۹. «**هلی‌گرایی در اسلام**». ترجمه مسعود راعی، معرفت، شماره ۳۴.

آخوندی، محمدباقر. ۱۳۸۵. «نگاه جامعه‌شناختی به قوم یهود در قرآن». مجله پژوهش‌های قرآنی. شماره ۴۵.

ایروانی، شهین. ۱۳۸۳ ه.ش. «ریشه‌های تاریخی و آثار تربیتی اعتقاد به برگزیدگی در آیین یهود». مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی. سال ۳۴. شماره ۱.

پندار رودسری، حسین. پاییز ۱۳۸۷. «صهیونیسم به مثابه بدفرجامی یک ایده نژادپرستی اعتقادی». مجله ۱۵ خرداد. سال پنجم. شماره ۱۷.

صفایی، عبدالحمید. «تاریخ اهل کتاب در قرآن». بینات. سال یازدهم. شماره ۴۱.

نعمتی پیرعلی، دل آرا و راحله کاردوانی. ۱۳۹۰. «جایگاه زن در خانواده با اندیشه پولس و قرآن کریم». فدک سبزواران. شماره پنجم.